

حکومت مطلوب از دیدگاه امام علی (ع)

معصومه دلاویز*

چکیده

«حکومت» به دلیل اهمیتی که در اداره جامعه و سرنوشت انسان دارد، از دیرباز همواره مورد توجه بشر بوده است. دین اسلام به‌عنوان دین خاتم، رهنمودهایی را برای تحقق حکومت مطلوب از طریق قرآن و سیره معصومین (ع) ارائه کرده است. با توجه به اینکه حکومت امام علی (ع) نمونه کامل یک حکومت مطلوب در جامعه بشری است، در نوشتار حاضر سعی شده رهنمودهای ایشان در بُعد حکومتی در جهت استقرار حکومت مطلوب مورد بررسی قرار گیرد. آنچه در این پژوهش مورد بحث واقع شده است معنا و مفهوم حکومت از دیدگاه حضرت (ع)، اهداف حکومت مطلوب، الزامات حکومت مطلوب و اولویتهای مدیریت از دیدگاه امام علی (ع) می‌باشد که به روش کتابخانه‌ای گرد آمده است.

کلیدواژگان: حکومت، حکومت مطلوب، جامعه اسلامی، سیره علوی، نهج

البلاغه

*. دانش آموخته سطح ۳ رشته تفسیر و علوم قرآن از حوزه فاطمیه پاکدشت ؛

مقدمه

«حکومت» همواره از دیرباز همزاد جامعه بشری بوده است و می‌توان گفت از زمانی که اجتماع انسانی شکل گرفته، همواره با نوعی حکومت همراه بوده است و این حکومت‌پذیری جامعه انسانی را می‌رساند. البته منظور از حکومت‌پذیری، حکومتی است که مطلوب باشد و در آن حقوق افراد پاس داشته شود و از اختلافات و انحرافات جامعه جلوگیری گردد. سیره نبوی و به دنبال آن، سیره علوی با بهره‌گیری از رهنمودهای قرآن کریم همواره در پی برپایی حکومتی بودند که اسباب برقراری نظم و عدالت را در جامعه فراهم آورد و بر اساس آموزه‌های دین، قوانینی را حاکم سازد که همگان از آن تبعیت کنند تا نابسامانی در جامعه حاکم نگردد و راه رسیدن به معرفت و کمال هموار گردد.

امام علی (ع) پس از قبول حکومت در پی برپایی حکومتی مطلوب مبتنی بر عدالت برآمد. اگرچه ایشان در این راه موفقیت چندانی کسب نکرد ولی دیدگاه‌های روشنفکرانه و سیره حضرت (ع) در این خصوص به‌عنوان الگویی بی‌نظیر برای همیشه در تاریخ باقی ماند. از این‌رو نوشتار حاضر به بررسی حکومت مطلوب از دیدگاه امام علی (ع) در ابعاد گوناگون معنا و مفهوم حکومت از دیدگاه حضرت (ع)، اهداف حکومت مطلوب، الزامات حکومت مطلوب و اولویت‌های مدیریت از دیدگاه امام علی (ع) پرداخته است.

مفهوم‌شناسی

۱- معنای لغوی «حکومت»

«حکومت» در لغت به‌معنای سلطنت کردن، پادشاهی کردن، داوری و قضاوت به‌کار رفته است (معین، ۱۳۸۸، ۱ / ۱۳۶۷). در کتب لغت، واژه‌های

«حکومت»، «حاکم» و «حاکمیت» از ماده «حکم» مشتق شده‌اند که مأخوذ از یک ریشه معنایی واحد یعنی منع و بازداشتن می‌باشد. راغب اصفهانی در تعریف «حکم» به عنوان یک اصطلاح قرآنی، ریشه و اصل آن را چنین تعریف می‌کند: «حکم اصله منع منعا لاصلاح» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۲۴۸)؛ یعنی اصل و حقیقت این واژه منع است با نیت اصلاح. به عبارتی دیگر، حکم یعنی مانع چیزی بودن تا به صلاح و اصلاح رسیدن. بنابراین می‌توان گفت به قضاوت و داوری به این جهت «حکم» اطلاق می‌شود که قاضی از ظلم و اجحاف ممانعت می‌کند، یا به نظام سیاسی مسلط «حکومت» گفته می‌شود چون از ناامنی و هرج و مرج جلوگیری می‌کند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۶۶ و ۶۷).

۲- معنای اصطلاحی «حکومت»

«حکومت» در اصطلاح عبارت است از مجموعه‌ای از سازمان‌های اجتماعی که برای تأمین روابط طبقات اجتماعی و حفظ انتظام جامعه پدید می‌آیند (آقابخشی، ۱۳۵۳: ۱ / ۲). همچنین حکومت عبارت است از فرمانروایی یک شخص یا یک هیئت حاکمه یا هیأت‌های مختلف بر جامعه به منظور تنظیم و اصلاح امور اجتماعی و انتظام امرار معاش آن جامعه (قلمکاری، ۱۳۵۸: ۶).

ژان ژاک روسو، جامعه‌شناس و فیلسوف فرانسوی، در این باره می‌نویسد: «حکومت واسطه‌ای است بین رعایا و هیئت حاکمه که آنها را به هم مربوط می‌سازد و وظیفه اجرای قانون و حفظ آزادی سیاسی و مدنی را به عهده می‌گیرد. اعضای حکومت خود را فرمانروا یا پادشاه، یعنی زمامدار و اداره‌کننده می‌نمایند و مجموع آنها رئیس حکومت نامیده می‌شود» (روسو، ۱۳۸۴: ۶۹).

۳- «حکومت مطلوب» در لغت و اصطلاح

واژه «مطلوب» در فرهنگ لغت به معانی مختلف از جمله طلب کرده شده، جسته شده، خواسته، آرزو شده، خوشایند و دلپسند آمده است (معین، ۱۳۸۸: ۴۲۰۳). حکومت دینی، مراتب و درجاتی دارد. مرتبه عالی و ایده‌آل آن، این است که همه امور و ارکانش، مبتنی بر دین و هماهنگ با آن باشد (نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، ۱۳۸۹: ۱۵)؛ یعنی کسی که بر رأس هرم قدرت جای دارد کوچکترین نقصی نداشته باشد، نه از نظر علم به قانون و مبانی آن و نه به لحاظ شناخت موضوعات و مصادیق و نه از نظر تقوی و عدالت. به تعبیر دیگر، حد اعلای فقاہت، حد اعلای شناخت زمان و اوضاع و احوال موجود و مصالح و مفاسد خاص و جزئی و مقطعی و حد اعلای تقوی و ورع و عدالت را واجد باشد. در فرهنگ اسلامی ما، فقط معصومین (ع) جامع و واجد این اوصافند. بنابراین شکل آرمانی حکومت آن است که امام زمامدار و حکمروای کل جامعه شود (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۱۹۴ و ۱۹۵).

معنا و مفهوم حکومت از دیدگاه امام علی (ع)

در تعبیرات رایج زبان عربی برای «حاکم» تعابیر «سلطان» و «ملک» به کار می‌رود. واژه «سلطان» در بطن خود متضمن مفهوم سلطه در حاکم است؛ یعنی آن کس که حاکم است، از بعد سلطه‌گری مورد توجه است که دیگران نمی‌توانند در شئون مردم و امور مردم دخالت کنند، اما او می‌تواند. حال آنکه در نهج البلاغه از حاکم جامعه اسلامی هرگز به عنوان «ملک» یا «سلطان» سخنی گفته نشده است (خامنه‌ای، ۱۳۷۹: ۴).

از تعبیری که در نهج البلاغه موجود است، یکی «امام» به معنای پیشوا و رهبری است. رهبر کسی است که اگر جمعیت و امتی را به دنبال خود می‌کشاند، خود، پیش‌قراول و طلایه‌دار این حرکت است. مفهوم حرکت و پیشروی و پیشگامی در خطی که مردم حرکت می‌کنند، در کلمه امام وجود دارد (همان، ۴ و ۵).

همچنین در تفهیم بهتر معنای «حکومت» باید به بررسی معنای واژه «رعیت» نیز پرداخت. «رعیت» از ماده «رعی» گرفته شده که به معنای حفظ و نگهداری است. به «مردم» از آن جهت «رعیت» اطلاق می‌شود که حکمران عهده‌دار حفظ و نگهداری جان و مال و حقوق و آزادی آنهاست. در قاموس کلام و سیره علوی، امام و حکمران، امین و پاسبان حقوق مردم و مسئول در برابر رعیت است (مطهری، ۱۳۸۸: ۱۳۳).

امام علی (ع) در نامه‌ای به عامل آذربایجان می‌نویسد: «إِلَى أَشْعَثِ بَنِ قَيْسٍ عَامِلِ آذَرَبَيْجَانَ: وَإِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ وَ أَنْتَ مُسْتَرَعَى لِمَنْ فَوْقَكَ؛ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَفْتَتَّ فِي رَعِيَّةٍ، هَمَانَا پست فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نبوده، بلکه امانتی در گردن تو است، باید از فرمانده و امام خود اطاعت کنی، تو حق نداری نسبت به رعیت استبداد ورزی و بدون دستور به کار مهمی اقدام نمایی» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

بنابراین در اندیشه سیاسی امام علی (ع) در مفهوم حکومت، هیچ نشانه‌ای از تسلط، جبر و خودکامگی نیست و اگر زمامداری خود را مسلط بر مردم ببیند و احساس کند که بر هر تصمیم و هر عملی مجاز است، بی‌گمان به سلطه‌گری و خودخواهی کشیده می‌شود، بلکه مفهوم حکومت، مدیریت،

امانت‌داری، خدمت‌گزاری، مهرورزی، هدایت، مسئولیت و پاسداری از حقوق و آزادی‌های مردم است.

اهداف حکومت مطلوب

هر حکومتی باید با اهدافی مشخص پیش برود تا جامعه در چارچوب آن اهداف بتواند حرکت به سوی رشد و کمال داشته باشد؛ در غیر اینصورت رو به انحطاط و زوال خواهد گذاشت. در حکومت اسلامی، کارگزاران حکومت را به عنوان یک وسیله می‌دانند تا با استفاده از آن به اجرای عدالت پرداخته و ضمن خدمت به مردم در راه رشد و سعادت همگان گام بردارند. برخی اهداف و آرمان‌های حکومت اسلامی با تکیه بر رهنمون‌ها علی (ع) عبارتند از:

۱- اجرای عدالت

اجرای عدالت یکی از اهداف مهم حکومت اسلامی است که باید اصل و مبنای همه امور قرار گیرد و مسئولین حکومت به‌عنوان نماینده مردم در پی اجرای کامل آن برآیند. در صورتی که عدالت برقرار نشود، بی‌اعتمادی و نارضایتی مردم را به دنبال خواهد داشت. حضرت علی (ع) در خصوص عدل می‌فرماید: «العدل یضع الامور مواضعها؛ عدل هر چیزی را در جای خود و محل خود قرار می‌دهد» (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷). در نظر پیشوایان حق، عدالت، بالاترین ارزش و برپایی آن والاترین خدمت به بشر است تا جایی که در راه برپا داشتن آن مبارزه کرده و پذیرای مرگ نیز شده‌اند. عدالت اجتماعی زمانی تحقق عینی می‌یابد که ابزار آن یعنی حکومت عدل مهیا شود. در سیره علوی، حکومت وسیله برپاداشتن عدالت است. حکومت فی‌نفسه هیچ ارزش و اعتباری ندارد و به بیان علی (ع) از لنگه کفش پاره

بی‌ارزش‌تر است، اگر به‌وسیله آن حقی اقامه نشود یا باطلی دفع نگردد (دلشاد تهرانی، بی‌تا: ۳۷).

چه بسیار یاران زیاده‌خواهی که تاب تحمل عدالت علوی را نیاوردند و دست از یاری امیرمؤمنان (ع) برداشتند و در صف دشمنان ایشان قرار گرفتند و به جنگ‌های خونین و طولانی با ایشان پرداختند، اما حضرت (ع) حتی در شرایط بحرانی جنگ نیز به یاران و لشکریان خود، اجرای عدالت را همواره گوشزد می‌نمود و حرکت در چارچوب آن را توصیه می‌کرد. امام علی (ع) در نامه به کارگزاران خویش، همواره مسئله برقراری عدالت را مورد تاکید قرار می‌داد؛ چنانکه در نامه به مالک اشتر می‌فرماید: «وَ أَسِيبُهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظْرَةِ وَ الْإِشَارَةِ وَ التَّحِيَّةِ حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعِظْمَاءُ فِي حَيْفِكَ وَ لَا يَيْئَسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ؛ و در نگاه و اشاره چشم، در سلام کردن و اشاره کردن با همگان یکسان باش تا زورمندان در ستم تو طمع نکنند و ناتوانان از عدالت تو مأیوس نگردند» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). از این کلام نورانی برداشت می‌شود زمانی که کارگزار حکومت اسلامی طریق عدل را بی‌پیماید، هرکس به حق خویش راضی می‌شود و جلوی سوءاستفاده عده‌ای گرفته می‌شود.

از این‌رو می‌توان گفت لزوم اتصاف به عدالت برای تصدی امور حکومت از شروط بنیادینی است که با خلل در آن بسیاری از امور حیاتی حکومت به خطر می‌افتد؛ زیرا در سایه اجرای عدالت است که انگیزه‌ها برای ادامه حیات حکومت پیدا می‌شود و مردم شوق حمایت از حکومت را در خود احساس می‌کنند. در واقع برپایی حکومت، همدلی ملت، آسودگی امت و استواری

دولت به عدالت است و عدالت اساس سلامت جامعه و نشاط مردم و عامل قوت سیاست و مشارکت همگان و سبب توانمندی دین در راهبری و اقبال مردم به دینداری است (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹: ۱۳۵ و ۱۳۶) و با تحقق عدالت است که خدمت‌رسانی به افراد جامعه به‌درستی انجام می‌شود و رحمت و محبت و برکت جامعه را فرامی‌گیرد.

۲- اقامه حق و دفع باطل

یکی دیگر از آرمان‌ها و اهداف حکومت اسلامی از دیدگاه امام علی (ع)، اقامه حق و دفع باطل است و حضرت (ع) در قبول حاکمیت جامعه اسلامی این اصل را همواره مدنظر داشتند؛ چنانکه عبدالله بن عباس نقل می‌کند: «قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْعَبَّاسِ: دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِذِي قَارٍ وَهُوَ يَخْصِفُ نَعْلَهُ. فَقَالَ لِي: مَا قِيمَةُ هَذَا النَّعْلِ؟...؛ ابن عباس می‌گوید: در سرزمین ذی قار خدمت امام (ع) رفتم که داشت کفش خود را پینه می‌زد، تا مرا دید فرمود: قیمت این کفش چقدر است؟ گفتم بهایی ندارد. فرمود: به خدا سوگند همین کفش بی‌ارزش نزد من از حکومت بر شما محبوب‌تر است، مگر اینکه حقی را با آن به پا دارم یا باطلی را دفع نمایم» (نهج البلاغه، خطبه ۳۳). این لحن قاطع و تکان‌دهنده، از شخصیتی چون علی (ع) درخور تأمل و تعمق است و نباید از آن به آسانی گذشت. دولتمردان باید در این معنی بیاندیشند و اهداف حکومت را ارزیابی کنند و معیاری را که علی (ع) خلافت را با آن ارزشیابی نمود، محور قرار دهند؛ که تنها احیای حق و دفع باطل می‌تواند هدف از حکومت در افق اندیشه‌های رجال الهی باشد و بس (رهبر، ۱۳۶۴: ۵۱).

اگر زمامداران حکومت اسلامی به این اصل عمل نموده و خود افرادی حق‌مدار باشند، بسیاری از امور سامان می‌یابد و پایه‌های حکومت مستحکم شده و زمینه رشد و کمال همگان فراهم می‌گردد. در نظر امام علی (ع) امام، رهبر و حاکم مردم باید خود نمونه بارز انسان حق‌جو و حق‌مدار بوده و همواره حول محور احیای حق و پیروی از آن حرکت کند تا بتواند حکومت و جامعه را به اهداف مورد نظر برساند و در غیر این صورت هر آئینه هرج و مرج بر جامعه سایه افکننده و ظلم و ستم و نابسامانی رواج می‌یابد.

۳- تأمین امنیت

امنیت از مقوله‌هایی است که در صورت وجود آن، بستری مناسب برای پیشرفت جامعه فراهم شده و توان نظام حکومتی موجود در برابر سایر حکومت‌ها بر همگان آشکار خواهد شد و در صورت فقدان آن، آسیب‌های فراوانی متوجه حکومت و جامعه گردیده و فضای متشنجی فراهم خواهد آمد. آیات و روایات بیانگر این نکته مهم هستند که هرگونه امنیتی در هر بعدی از ابعاد، ریشه در ایمان و اعتقادات معنوی و الهی دارد و هرگونه ناامنی در هر عرصه‌ای، ریشه در بی‌ایمانی و صفات متقابل ایمان همچون شرک، کفر، ظلم، استکبار دارد (اخوان کاظمی، بی تا: ۱۱ و ۱۲).

امیر مؤمنان علی (ع) از همان ابتدای به دست گرفتن حکومت به این مهم اهتمام ورزید و مواضع روشن خود را در لزوم فراهم کردن امنیت در وجوه مختلف آن بیان نمود و در خطبه‌ها و مکتوبات سیاسی و عهدنامه‌ها و فرامین حکومتی این هدف را مورد توجه قرار داد و از بیعت تا شهادت در راه این مقصد استوار ایستاد. ایشان از همان ابتدای شکل‌گیری حکومت خود، اجازه

نداد که بیعت با وی به کسی تحمیل شود و امنیت فردی و سیاسی مورد تجاوز قرار گیرد و حریم آزادی اندیشه شکسته شود و تحمیل سیاسی پا بگیرد و حکومت به تغلب و تسلط آلوده گردد (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹: ۸۲).

ایشان فراهم کردن امنیت همه‌جانبه را مقصدی اساسی می‌دانست که در سایه آن رشد و تعالی مردم سامان می‌یابد؛ چنانکه می‌فرماید: «فِيَا مَنْ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكُمْ؛ می‌خواستیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات در امن و امان زندگی کنند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱). امام علی (ع) در راه فراهم کردن امنیت اجتماعی و سیاسی هر نوع خودکامگی در عرصه حکومت را به زیر پا گذاشت و فضایی آکنده از امنیت را در مناسبات حکومتی عرضه داشت. امام (ع) حرمت و امنیت مردم را چنان پاس می‌داشت که گویی آن را از جان خود بالاتر می‌دانست. در صورت وجود امنیت است که جامعه از توسعه، رشد و ارتقای مادی و معنوی برخوردار شده و همواره در جهت پیشرفت در عرصه‌های مختلف گام بر خواهد داشت.

۴- تحقق وحدت امت در پرتو حکومت رهبری الهی

حکومت می‌تواند زمینه‌ساز وحدت و یکپارچگی امت باشد. حاکم جامعه‌ای با اهداف الهی، با در نظر داشتن اختلاف‌نظرها و مبارزه با تفرقه و تبعیض‌ها، در ایجاد وحدت و انسجام میان مردم سعی و تلاش می‌نماید؛ امام علی (ع) در این خصوص می‌فرماید: چنین فردی همانند رشته‌ای است که مهره‌ها (افراد جامعه) را در کنار هم قرار داده و به هم پیوند می‌دهد و موجب انسجام جامعه می‌شود. ایشان در خطبه ۱۴۶ می‌فرماید: «وَمَا كَانَ الْقِيَمُ بِالْأَمْرِ مَكَانَ النَّظَامِ مِنَ الْخَرْزِ يَجْمَعُهُ وَيَضُمُّهُ، فَإِنْ انْقَطَعَ النَّظَامُ تَفَرَّقَ الْخَرْزُ...؛ جایگاه رهبر چونان ریسمانی محکم است که مهره‌ها را متحد ساخته به هم پیوند می‌دهد. اگر این رشته از

هم بگسلد مهره‌ها پراکنده شده و هر کدام به سویی خواهند افتاد و سپس هرگز جمع‌آوری نخواهند شد». امام (ع) با این تشبیه، بسیار ساده و جالب خاطر نشان می‌سازد که وحدت امت که اساس هویت و قوام و استقلال جامعه است، به وجود قیام و سرپرستی بستگی دارد که به دور از اختلاف‌نظرها و جدای از عوامل تفرقه و تبعیض امت را حول یک محور بنیادی گرد آورد و از تشتت و تفرق، که اولین نقطه آسیب‌پذیری است، مصون بدارد. طبیعی است که چنین توفیقی برای هر زمامداری حاصل نمی‌شود بلکه زمامدار صالح باید با توجه به مرز وحدت و با اهتمام به پر کردن شکاف‌ها و فاصله‌ها و دوری از تبعیض، جاده اتحاد و همبستگی امت را در پرتو مکتب توحید هموار سازد (رهبر، ۱۳۶۴: ۴۸).

بنابراین با تحقق همبستگی و وحدت امت، جامعه از خطر تعرض دشمنان در امان می‌ماند و بیگانگان این جرأت را به خود نمی‌دهند که در امور داخلی آن مداخله نموده و آرامش جامعه را برهم زنند.

الزامات حکومت مطلوب

از ملزومات یک حکومت مطلوب در جامعه اسلامی می‌توان به سه رکن اساسی نقش مردم، نقش دین و نقش اخلاق اشاره کرد که اهمیت بسزایی را در رسیدن جامعه اسلامی به اهداف و کمال خود دارند.

۱- نقش مردم در حکومت مطلوب

نوع تلقی نسبت به نقش مردم در حکومت، از امور تعیین‌کننده در نوع حکومت و رفتار و مناسبات حکومتی است. در حکومت اسلامی، نقش اصلی و کلیدی از آن مردم است؛ بدین معنا که حکومت بدون مردم و خواست آنان

تحقق نمی‌یابد و بدون اقبال مردم، مشروعیت سیاسی پیدا نمی‌کند و بدون حضور و مشارکت همه‌جانبه مردم به درستی اداره نمی‌شود. فارغ از محور قرار دادن مردم، حکومت نیز سلامت نخواهد داشت و راست قامت نخواهد بود. بنابراین مردم نقش ایجاد، ابقایی و اصلاحی در حکومت اسلامی دارند و تحقق حکومت و صلاح و سامان آن و پابرجایی و تحقق اهداف آن به مردم وابسته است؛ چنانکه در اندیشه سیاسی و سلوک حکومتی امام علی (ع) می‌بینیم که مردم چنین نقشی دارند (دلشاد، تهرانی، ۱۳۷۹: ۱۰۶ و ۱۰۵). ایشان درباره نقش مردم در تحقق حکومت می‌فرماید: «أَمَّا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ؛ سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت‌کنندگان نبود و یاران حجت را بر من تمام نمی‌کردند و اگر خداوند از علما عهد و پیمان نگرفته بود که در برابر شکم‌بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می‌ساختم و آخر خلافت را با کاسه اول آن سیراب می‌کردم» (نهج البلاغه، خطبه ۳).

امیرالمؤمنان (ع) حکومت را از آن مردم می‌دانست و برای آنان حق حاکمیت قائل بود و هنگامی که مردم خواستار بیعت با ایشان شدند، تلاش کرد آنان را با حقیقت آشنا سازد و فهمی درست از حکومت و حق حاکمیت مردم ایجاد نماید. آنچه از این مطلب فهمیده می‌شود این است که نقش مردم در حکومت، نقشی محوری است و مردم در مرکز دایره حکومتی قرار دارند. با مردم است که یک حکومت می‌تواند تا قله پیشرفت و کمال پیش برود یا به انحطاط و زوال کشیده شود؛ چراکه این مردم هستند که با انتخاب‌های

درست یا غلط خود، حرکت حکومت و نظام را تعیین کرده و نحوه عملکرد حکومت را رقم می‌زنند.

۲- نقش دین در حکومت مطلوب

دین از مهمترین مسائلی است که در زندگی فردی و اجتماعی انسان اثر می‌گذارد و همه ابعاد وجودی انسان و گستره حیات او را در بر می‌گیرد. از تأثیرات دین در زندگی اجتماعی انسان، ولایت‌پذیری است. بی‌شک اصل اولی و قاعده‌ای که نشأت گرفته از فطرت آزادی‌خواه انسان است، این است که هیچ فردی بر دیگری حق ولایت، سرپرستی و حکومت نداشته باشد، ولی از آنجایی که نیاز به وجود زمامدار و رهبری نیز ریشه در فطرت بشری دارد، نمی‌تواند بدون حکومت و رهبری دینی به زندگی مادی و معنوی خود ادامه دهد. به‌طور قطع به کسانی که از این اصل مستثنی شده‌اند، حق حکومت و ولایت از جانب خداوند داده شده است (محامد، ۱۳۸۹: ۵۰).

در بینش علی (ع) حکومت و سیاست امانت تلقی شده و حافظ حقوق مردم است. در واقع حکومت برای جامعه و مردم است و نه مردم برای حکومت. از دیدگاه ایشان حکومت و امارت، عنوان امانت را دارند که در اختیار افراد قرار می‌گیرند. از این‌رو مسئولین حکومتی باید افرادی امانتدار و صالح باشند و از این مقام به نفع خود و خویشاوندانشان و در جهت گردآوری اموال سوءاستفاده نکنند.* حضرت (ع) در نامه به یکی از فرمانداران خویش که به اختلاس اموال بصره متهم بود می‌فرماید: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي كُنْتُ أَشْرَكْتُكَ فِي أَمَانَتِي وَ جَعَلْتُكَ شِعَارِي وَ بَطَانَتِي وَ لَمْ يَكُنْ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِي أَوْتَقَ مِنْكَ فِي نَفْسِي لِمُوَاسَاتِي وَ

مُوَازَرَتِي وَ اَدَاءِ اَلْاَمَانَةِ اِلَيَّ... فَلَمَّا اُمَكَّنْتِكَ الشَّدَّةَ فِي خِيَانَةِ الْاُمَّةِ اَسْرَعْتَ الْكُرَّةَ وَ عَاجَلْتَ الْوَثْبَةَ وَ اخْتَطَفْتَ مَا قَدَرْتَ عَلَيْهِ مِنْ اَمْوَالِهِمُ الْمَصُونَةَ لِارَامِلِهِمْ وَ اَيْتَانِهِمْ اَخْتِطَافَ الذَّنْبِ الْاَزَلِّ دَامِيَةَ الْمِعْزَى الْكَسْبِيَّةِ؛ همانا من تو را در امانت خود شرکت دادم و همراز خود گرفتم و هیچ یک از افراد خاندانم برای یاری و مددکاری و امانتداری چون تو مورد اعتماد من نبود ... پس آنگاه که فرصت خیانت یافتی، شتابان حمله‌ور شدی و با تمام توان اموال بیت‌المال را که سهم بیوه زنان و یتیمان بود، چونان گرگ گرسنه‌ای که بز زخمی یا استخوان شکسته‌ای را می‌رباید، به یغما بردی» (نهج البلاغه، نامه ۴۱)

از دیدگاه امام (ع) جامعه نیازمند تقوایی است که آن را از غلتیدن در ورطه انحطاط باز بدارد. از این‌رو شرط یک مدیر و مسئول شایسته آن است که متقی و پرهیزگار باشد و مراقب باشد که خطا و اشتباه و معصیتی از او سر نزنند. این وظیفه هر فرد مسلمان متعهد است ... (ذاکری، ۱۳۷۸: ۸۳ / ۱). دینداری چه در حیطه رهبری و چه در رابطه با مردم جامعه بحثی حیاتی است که در صورت فقدان آن در هر دو طرف، فساد و بی‌بندوباری به بار خواهد.

۳- نقش اخلاق در حکومت مطلوب

در حکومت اسلامی، دین که محتوا و اهداف جامعه را تعریف می‌کند، رهبر جامعه را دارای شرایطی می‌داند که در صورت داشتن آن شرایط، کارکردهای ویژه‌اش تحقق می‌یابد و جامعه را به اهداف خود نزدیک می‌کند. به اعتقاد علی (ع) رهبر جامعه اسلامی باید دارای شرایط یا ویژگی‌های روحی، اخلاقی، علمی، سیاسی و اجتماعی خاصی باشد که در صورت داشتن آنها، کارکردهای مناسب حادث می‌شود و نیازهای جامعه مرتفع می‌گردد

(محمدی صیفار، ۱۳۸۹: ۲۰۱). در سیاست اخلاقی، هدف اخلاقی بودن سیاست در غایت و روش است. برای رسیدن به این غایت باید روش حکومت، اخلاقی باشد. در دیدگاه علی (ع) حکومت باید در دو بعد غایت و روش به اخلاق مقید باشد. از لحاظ غایت به منظور تحقق و احیای ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی، امام علی (ع) در نامه ۵۳ نهج البلاغه، یکی از وظایف مالک اشتر را به عنوان استاندار، اصلاح مردم و ارشاد آنان معرفی می‌کند که به اعتراف شارحان نهج البلاغه مراد همان تربیت اخلاقی و فرهنگی و معنوی مردم است (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۴: ۶۰ و ۶۱). در واقع در میان اهداف چهارگانه‌ای که حضرت (ع) در فرمان خود به مالک اشتر آنها را برمی‌شمارد، اصلاح مردم مهمترین هدف است و دیگر موارد، مقدمه تحقق این هدف شمرده می‌شوند. علامه جعفری در این خصوص می‌نویسد: «این فرمان مبارک که تنظیم شده یک شخصیت کمال یافته الهی است، اساسی‌ترین هدف خود را پس از تنظیم امور اقتصادی که عامل ادامه حیات طبیعی است و پس از آماده کردن عرصه اجتماع برای اصل زندگی، اصلاح مردم معرفی می‌کند و با این هدف به ضرورت تکاپوی امور سیاسی و حقوقی و فرهنگی و اخلاقی در به وجود آوردن زمینه تکامل تأکید می‌کند» (جعفری، ۱۳۷۹: ۱۱۴).

بعد دوم سیاست اخلاقی، روش اخلاقی در سیاست است. از این بُعد، اخلاق سیاسی در اندیشه و سیره حضرت (ع) در قالب دیدگاه وی درباره نهاد حکومت و ویژگی‌های زمامداران قابل مطالعه و بررسی است. در اندیشه امام (ع) دولت، به معنای نهاد دارنده و اعمال‌کننده قدرت است و مفاهیمی چون سلطه، برتری‌جویی، تحکیم و قدرت‌طلبی در آن راه ندارد. اگر کسی قدرت

حکومتی را به معنای سلطه و برتری جویی بر دیگران بدانند، رعایت اخلاق سیاسی برایش غیرممکن خواهد بود.

حضرت (ع) در عهدنامه حکومتیش به مالک اشتر توصیه می‌کند، فهم خود از دولت و قدرت را اصلاح کرده، اندیشه سیاسیش را سامان دهد. به نظر ایشان، حکومت، امانت الهی و وسیله خدمتگزاری است و هر زمامداری با داشتن آن نگرش می‌تواند حکومت را در برآوردن نیازهای گوناگون مردم یاری رساند (محمدی صیفار، ۱۳۸۹: ۲۰۳). درست است که اخلاق یک ویژگی فردی و شخصی است اما نقش ویژه‌ی آن در حکومت که ابعاد عمومی و وسیعی دارد غیر قابل انکار است. میزان پایبندی حاکم و رهبر به اخلاق اسلامی تاثیر به‌سزایی در میزان مسئولیت‌پذیری، عدالت‌ورزی و تلاش او در مبارزه با امور مفسده‌انگیز در جامعه دارد.

اولویت‌های مدیریت از دیدگاه امام علی (ع)

نظام حکومتی امام علی (ع) نظامی است که در آن مدیر، اصول‌گرایی را از متن وحیانی اسلام برگرفته و هیچ بهانه‌ای او را از حرکت بر اساس اصول استوار بازمی‌دارد. در چنین نظامی، مدیر در حیطه کارکردهای مدیریتی خود اولویت‌هایی دارد که با به انجام رساندن آنها جامعه در مسیر خود حرکت کرده و با مصون ماندن از انحرافات می‌تواند در مسیر پیشرفت گام بردارد. این اولویت‌ها در عملکردهای مدیریتی و کشورداری کارگزاران عبارتند از:

۱- حفظ اصول و ارزش‌ها

جامعه اسلامی جامعه‌ای است که ارزش‌های انسانی و اسلامی بر همه روابط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن سایه افکنده است و دولت اسلامی،

دولتی است که علاوه بر تأمین نیازمندی‌های مادی مردم، وظیفه هدایت و تربیت آنان و فراهم آوردن زمینه‌های لازم برای رشد و ترقی جامعه را در جهت ارزش‌های معنوی و الهی بر عهده دارد. علی (ع) پیش از هر اقدامی، در صدد احیای دین، سنت پیامبر (ص) برآمد و اعلام داشت: «لَقَائِمَةٌ فَأَعْلَمُ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ هُدًى وَ هَدًى فَأَقَامَ سُنَّةَ مَعْلُومَةٍ وَ أَمَاتَ بِدَعَةِ مَجْهُولَةٍ وَ إِنَّ السُّنَنَ لَنَبِيْرَةٍ لَهَا أَعْلَامٌ؛ پس بدان که برترین بندگان خدا در پیشگاه او رهبر عادل است که خود هدایت شده و دیگران را هدایت می‌کند، سنت شناخته شده را برپا می‌دارد و بدعت ناشناخته را بمیراند. سنت‌ها روشن و نشانه‌هایش آشکار است» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۴).

هدف حکومت اسلامی، نهادینه کردن تعالیم و احکام اسلامی در سطح جامعه است تا هر فردی در جامعه خود را مسئول احساس کند و با شناخت و آگاهی و بلوغ کامل گام بردارد و احکام و تعالیم اسلامی ملکه ذهنی و عملی او گردد (نیکو برش‌راد، ۱۳۸۶: ۲۹). مسئولیت‌پذیری افراد در رسیدن به وضعیت مطلوب جامعه نقش بسزایی دارد و این امر می‌شود تربیت صحیح و اسلامی. ارزش‌های حاکم بر جامعه، قوانین و سنن اجتماعی، رفتار اجتماعی و به‌طور کلی روح حاکم بر جامعه نیز در تربیت افراد نقش مهمی دارد و باید این موارد در حد‌اعلای خود باشند تا تربیت صحیح افراد محقق گردد. حال آنکه این به حد‌اعلا رساندن تا حد زیادی بر عهده حکومت اسلامی است.

۲- اصلاح نظام فکری و فرهنگ عمومی

بی‌شک طرز تفکر افراد هر جامعه و نحوه نگرش آنها در سرنوشت و عملکرد حکومت مؤثر است. حکومتی موفق است که مردمش با نگرش صحیح

گام به گام با آن همراه باشند و در زمینه‌های مختلف اجرایی با اتخاذ تصمیمات درست و مسئولیت‌پذیری کمک حال آن باشند. در طول حکومت حضرت علی (ع) یک تناقض اساسی بین سیاست‌های ایشان و افکار و سنت‌های مردم جامعه وجود داشت و امام (ع) می‌خواست با مبنا قرار دادن قرآن و سنت نبوی جامعه را بر اساس موازین اصول اسلامی و انسانی اداره کند، ولی سنت‌های مخرب و دست و پاگیر موجود که طی سال‌های متمادی شکل گرفته بود و مردم به آنها خو کرده بودند مانع از اجرای سیاست‌های امام (ع) می‌شد (علیخانی، ۱۳۷۹: ۱۴۹).

حضرت (ع) که متوجه عقب‌ماندگی ساختار فرهنگی جامعه شده بود و به خوبی می‌دانست که دلیل آن سنت‌های غلط و تعصبات کور جاهلیت است، برای اصلاح زیربنای این ساختار دو سیاست در پیش گرفت: (۱) مبارزه با قبیله‌گرایی و تعصبات قبیله‌ای و فروریختن ارزش‌هایی که پایبندی و تقویت آنها، موجب قدرتمند شدن رؤسای قبایل و فرصت‌طلبان می‌شد. (۲) جایگزینی ارزش‌های نوین عقلانی که از دین اسلام نشأت گرفته بود. امام (ع) سعی می‌کرد از راه‌های مختلف سطح فرهنگ و آگاهی مردم را بالا ببرد و معیارها و ارزش‌های عقلانی اسلام را وارد جوهره فکری مردم سازد (همان، ۵۱-۵۳). حکومت اسلامی در جامعه امروز نیز باید با الگوپذیری از حکومت علی (ع) سعی در ماندگاری سنت‌های صحیح و ارزشی داشته باشد و با تفکراتی که در صدد نابودی ارزش‌های اسلامی و جایگزینی ارزش‌های غربی است مبارزه کند.

۳- امانت و دقت در امور مالی و بیت‌المال

در حکومت اسلامی مقام و منصب و هر آنچه که با قبول مسئولیت به کارگزار سپرده می‌شود، در حکم امانتی است که آن کارگزار و مسئول باید نهایت دقت خود را در حفظ و نگهداریش داشته باشد. از آنجا که بیت‌المال و خزانه مالی کشور نبض اقتصادی جامعه محسوب می‌شود و گم‌کردن افراد شایسته و صالحی که امین بیت‌المال باشند از اولین گام‌های علی (ع) بود (نیکو برش‌راد، ۱۳۸۶: ۱۵۲)، مأموران دولت علوی همواره وظیفه‌دار برقراری عدل و رفع ظلم و تبعیض و سلطه زورمندان بودند؛ چنانکه علی (ع) در نامه به اشعث بن قیس، یکی از فرماندارانش، می‌فرماید: «وَإِنْ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَلَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ؛ همانا پست فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نبوده، بلکه امانتی بر گردن تو است» (نهج البلاغه، نامه ۵)

اگر مسئولیت و رهبری امانت است، پس شخص متصدی رهبری نیز باید فرد امین و درستکاری باشد؛ چرا که انسان امانت را به هر فردی نمی‌سپارد و اولین شرطی که برای امانتداری لازم است، امین بودن و درستکاری است؛ یعنی کسی نباشد که در امانت خیانت کند و از قبل حکومت و رهبری، افکار مادی خود را تحقق بخشد و به مقاصد دنیوی و دنیاطلبی برسد (سلمانی کیاسری، ۱۳۸۵: ۲۱۲).

حکومت آن حضرت (ع) با انباشتن ثروت و تمرکز بی‌قاعده سرمایه و مالکیت بی‌قید و شرط افراد - جز بر محور قوانین الهی و عدالت اسلامی - مخالفت داشت و غنایم جنگی و درآمدهای شرعی را در خزانه جمع نمی‌کرد بلکه در هر استان و شهری بین مسلمانان تقسیم می‌کرد و به هر کس به قدر

خدمت و احتیاجش عطا می‌کرد، زکات و صدقات را در هر محل به مستحقان و واجدان شرایط می‌دادند و آنچه به کوفه می‌رسید، فوراً به‌دست علی (ع) قسمت می‌شد. بنابراین، در خزانه هیچ وقت مالی جمع نمی‌شد که احتیاج به محافظ داشته باشد (مشایخ فریدنی، ۱۳۶۶: ۲۱). آنچه از این مطلب به‌دست می‌آید آن است که دقت در نگهداری بیت‌المال و مصرف درست آن در چرخه اقتصادی کشور سبب رونق اقتصادی و پیشرفت در زمینه‌های مختلف و همچنین جلب رضایت مردم از حکومت می‌شود و تحقق همه اینها مقدمه‌ای برای رسیدن به اهداف عالی حکومت اسلامی است.

۴- حفظ حرمت و کرامت انسان

حقیقت انسان، حقیقتی ملکوتی است و این شأنیت را دارد که با تربیت صحیح، تهذیب نفس و سیر الی الله به مقام خلیفه‌اللهی برسد. حفظ ارزش-گذاری و حفظ کرامت انسانی از نشانه‌های رهبری شایسته در حکومت اسلامی است. علی (ع) پیرامون فلسفه و هدف حکومت اسلامی با اشاره به جایگاه و کرامت انسانی می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه وآله) وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يقرأُ كِتَابًا وَ لَا يَدْعِي نُبُوَّةَ فَسَاقِ النَّاسِ حَتَّى بَوَّأَهُمْ مَحَلَّتَهُمْ وَ بَلَّغَهُمْ مَنجَاتَهُمْ فَاسْتَقَامَتْ قَنَاتُهُمْ وَ اطْمَأَنَّتْ صَفَاتُهُمْ؛ همانا خداوند محمد (ص) را مبعوث فرمود که هیچ کس از عرب کتاب آسمانی نداشت و ادعای پیامبری نمی‌کرد. پیامبر (ص) مردم جاهلی را تا به جایگاه کرامت انسانی پیش برد و به رستگاری رساند، که سرنیزه‌هایشان کندی نپذیرفت و پیروز شدند و جامعه آنان استحکام گرفت» (نهج البلاغه، خطبه ۳۳).

مردم در حکومت علی (ع) احساس حقارت و بی‌اعتنایی نمی‌کردند و در منشور حکومت علوی راه هرگونه تعرض و بی‌اعتنایی به مردم سد بود و همواره به خوش‌خلقی و احترام نسبت به مردم توصیه می‌شد. در واقع انسان مؤمنی که در حکومت دینی زندگی می‌کند، باید احساس عزت و اعتبار و شخصیت کند و هر نوع کوتاهی، بی‌احترامی، بی‌اعتنایی و ظلم نسبت به او اسباب خروج از حکومت دینی را فراهم می‌آورد (سلمانی کیاسری، ۱۳۸۵: ۷۲ و ۷۳).

نتیجه‌گیری

حکومت در نظر امام علی (ع) به معنای مدیریت، امانتداری، خدمتگزاری، مهرورزی، هدایت، مسئولیت و پاسداری از حقوق و آزادی-های مردم است. از برجسته‌ترین اهداف حکومت نزد ایشان می‌توان به اجرای عدالت، اقامه حق و دفع باطل، تأمین امنیت و تحقق وحدت اشاره کرد. در دیدگاه حضرت (ع) از ملزومات یک حکومت مطلوب سه رکن اساسی نقش مردم، نقش دین و نقش اخلاق می‌باشد. همچنین از جمله اولویت‌های مدیریتی از دیدگاه ایشان می‌توان به حفظ اصول و ارزش‌ها، اصلاح نظام فکری و فرهنگ عمومی، امانت و دقت در امور مالی و بیت‌المال و حفظ حرمت و کرامت انسان اشاره کرد.

فهرست منابع

- ۱- قرآن الکریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- اخوان کاظمی، بهرام، عدالت مهدوی و امنیت، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی (عج)، بی تا (نسخه الکترونیکی).
- ۴- آقابخشی، علی اکبر، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: چاپار، ج ۱، ۱۳۵۳.
- ۵- جعفری، محمد تقی، حکمت اصول سیاسی در اسلام، تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۹.
- ۶- خامنه‌ای، علی، بازگشت به نهج البلاغه، تهران: معاونت فرهنگی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، ۱۳۷۹.
- ۷- دلشاد تهرانی، مصطفی، اصل عدالت اجتماعی، بی جا، بی تا (نسخه الکترونیکی).
- ۸- -----، حکومت حکمت، تهران: انتشارات دریا، ۱۳۷۹.
- ۹- ذاکری، علی اکبر، سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین (ع)، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ج 1، ۱۳۷۸.
- ۱۰- راغب اصفهانی، حسین بن احمد، مفردات الفاظ القرآن، دمشق: دارالقلم، ۱۴۱۶ق.
- ۱۱- رهبر، محمد تقی، درس‌های سیاسی از نهج البلاغه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- ۱۲- روسو، ژان ژاک، قرارداد اجتماعی، ترجمه منوچهر کیا، نشر ادیب، ۱۳۸۴.
- ۱۳- سلمانی کیاسری، محمد، حکومت و رهبری از منظر نهج البلاغه، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۵.
- ۱۴- علیخانی، علی اکبر، توسعه سیاسی از دیدگاه امام علی علیه السلام، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.

- ۱۵- فاضل لنکرانی، محمد، *آیین کشورداری از دیدگاه امام علی (ع)*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴.
- ۱۶- فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، قم: مؤسسه دارالهیجره، ۱۴۰۹ق.
- ۱۷- قلمکاری، حیدرعلی، *حکومت اسلامی*، تهران: نشر حقایق، ۱۳۵۸.
- ۱۸- محامد، علی، *مبانی قرآنی حکومت دینی*، قم: انتشارات زائر، ۱۳۸۹.
- ۱۹- محمدی صیفار، مهدی، *اندیشه و روش اصلاح جامع از دیدگاه امام علی (ع)*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۹.
- ۲۰- مصباح یزدی، محمدتقی، *حقوق و سیاست در قرآن*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۷.
- ۲۱- مطهری، مرتضی، *سیری در نهج البلاغه*، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۸.
- ۲۲- معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، تهران: نشر گنج دانش، ۱۳۸۸.
- ۲۳- مشایخ فریدنی، محمدحسین، *نظرات سیاسی در نهج البلاغه*، تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۶۶.
- ۲۴- نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، *حکومت دینی*، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۹.
- ۲۵- نیکو برش‌راد، فرزانه، *حکومت و عدالت اجتماعی در دوران امام علی (ع)*، تهران: انتشارات نغمه نو، ۱۳۸۶.

